



بسم الله الرحمن الرحيم

گذری بر بحث سابق

بحث ما در محور تربیت جنسی بود که در ابتدا قاعده کلی و صور کلیه بحث را مطرح کردیم. گفتیم علاوه بر قواعد کلی که تکلیف را معین می‌کند، در بحث تربیت جنسی، احکام خاصه‌ای هم وجود دارد که چند نمونه از احکام خاصه که بعضی الزامی بود و بعضی ترجیحی، بیان کردیم و بحث کردیم حکم دیگری که اینجا مطرح است، بوسیدن یا تقبیل بچه‌هاست.

حکم بوسیدن بچه‌ها

در باب تقبیل و بوسیدن و تماس بدنی بچه‌ها، یک بحث در ارتباط با فرزندان خود شخص بود که از مسائلی بود که مورد تأکید قرار گرفته بود و قبلاً بحث شد؛ اما تقبیل بچه‌های غیر و در حقیقت بچه‌هایی که علی‌القاعده نامحرم هستند، این هم حکمی است که فی‌الجمله در روایات، محدودیتی برای آن قائل شده‌اند. منتهی حدودش را بعد از این‌که روایات را خواهیم خواند ملاحظه می‌کنید.

این حکم بیشتر در ارتباط با دختران است. آن هم از سن پنج شش یا هفت‌سالگی که محدودیت‌هایی برای تماس و بوسیدن و امثال این برای آن‌ها ذکر شده است.

روایات بحث

روایات مربوط به این حکم، در ابواب مقدمات نکاح، باب صد و بیست‌وهفت آمده که عمدتاً ضعیف است و شاید روایت معتبر نداشته باشد. فقط در یکی محل بحث است و الا نباید روایت معتبر داشته باشد. پس باب صد و بیست‌وهفت، ابواب مقدمات نکاح حکم جدیدی را بحث می‌کنیم. عنوان باب این است «حَدُّ الْبِنْتِ الَّتِي يَجُوزُ لِلرَّجُلِ حَمْلُهَا وَ تَقْبِيلُهَا بِغَيْرِ شَهْوَةٍ» این حکم مربوط به دختر است، آن هم غیر محرم.



روایت اول

حدیث اول این است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْكَاهِلِيِّ وَأُظُنِّي قَدْ حَضَرْتُهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَةٍ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا مُحْرَمٌ تَغَشَانِي فَأَحْمِلُهَا وَأَقْبِلُهَا فَقَالَ إِذَا أَتَى عَلَيْهَا سِتُّ سَنِينَ فَلَا تَضَعُهَا عَلَيَّ حَجْرًا»^۲

دختر بچه‌ای که به طرف من می‌آید، او را در آغوش می‌گیریم و می‌بوسم. حضرت می‌فرماید: اگر شش ساله شد او را در دامن خود منشان. البته این روایت با سند دیگری نیز نقل شده ولی در هر دو سند عبدالله بن یحیی الکاهلی و ابی احمد الکاهلی وجود دارند که توثیق ندارند و لذا از نظر سند روایت ضعیف است؛ اما از نظر دلالت، ظاهرش این است که دختر بچه‌ای که به شش سالگی می‌رسد، می‌گوید او را در دامن خود قرار نده. یعنی تماس بدنی که در دامن قرار بگیرد یا بوسیده شود و امثال این‌ها نداشته باش. البته این در مورد دختری است که دختر خود شخص نیست و از محارم نیست. ظهور حکم هم در «فَلَا تَضَعُهَا حَرَمًا» است؛ اما با توجه به این‌که او در حد بلوغ نیست، ارتکاز، مساعد با این‌که این را حمل بر حرمت کنیم نیست. بیش‌تر با کراهت سازگار است. این یک روایت است. همین‌که در شرایط تکلیف نیست، موجب می‌شود که ذهن نپذیرد که بگوید کار حرامی است. اگر آن باشد قطعی است که حرام نیست. از آن طرف می‌خواهیم بگوییم موجب نوعی انصراف از حرمت به سمت کراهت می‌شود. سند هم ندارد.

روایت دوم

روایت دوم «وَعَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَحْيَى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحُرَّةُ سِتُّ سَنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقْبِلَهَا»^۳

اگر جاریه، دختر حره‌ای است که به شش سال رسیده، شایسته نیست او را ببوسید. این روایت از نظر سند ضعیف است، چرا که حمید بن زیاد در آن است که توثیق ندارد و محل اختلاف است و بعید است که بشود او را توثیق کرد.

۱- فی نسخه جویریة هامش المخطوط.

۲- وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۲۲۹.

۳- همان، ص ۲۳۰.



- عبدالرحمن بن یحیی هم در سند حدیث هست که فکر می‌کنم همین‌طور باشد؛ اما از نظر دلالت از لحاظ اینکه در شش سالگی این حکم را آورده مثل روایت قبل است. با این تفاوت که:
۱. آنجا بین امه و حره مطلق بود، اینجا مقید به حره است.
 ۲. در آنجا نهی داشت که «فَلَا تَضَعُهَا» اینجا دارد «فَلَا يَنْبَغِي لَكَ» ولو این‌که گاهی در حرمت استفاده شده ولی اینجا ظهورش همان کراهت است.
 ۳. فرق سوم در اینجا این است که اینجا تقبیل دارد ولی آنجا وضعها علی حجرک داشت. او را در دامن نشانیدن است. ولی سند هر دو ضعیف است و بیش از کراهت نمی‌شود از آن استفاده کرد.

روایت سوم

روایت سوم همین باب «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ أَنَّ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ دَعَاهُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَأَتَى بِصَبِيَّةٍ لَهُ فَأَدْنَاهَا أَهْلَ الْمَجْلِسِ جَمِيعًا إِلَيْهِمْ فَلَمَّا دَنَتْ مِنْهُ سَأَلَ عَنْ سِنِّهَا فَقِيلَ خَمْسٌ فَنَحَّاهَا عَنْهُ»^۴

می‌گوید: در مورد امام رضا است که یکی از روایت نقل می‌کند که بعضی از علویون ولیمه‌ای دادند. ولیمه دهنده دختر بچه‌ای داشت که به آنجا آمد. کسانی که در مجلس نشسته بودند، دختر بچه را بغل کردند و بوسیدند تا به حضرت رسید. امام رضا (علیه‌السلام) سؤال کردند: بچه چند سالش است؟ گفتند: پنج‌ساله است. حضرت این کار را نکرد و از دور با او احوال‌پرسی کردند.

بررسی سندی و دلالتی

سند این روایت ضعیف است. هم سهل در آن است، هم مرسله است؛ و از نظر دلالت هم طبعاً این در غیر محرم است. فرقی با آن دو حدیث قبلی در آن است که آن دو غالباً شش سال است، اینجا پنج سال آمده است. منتهی دلالتش بر حرمت نیست. حضرت این کار را نکرد. چون کار مکروهی بود، با کراهت هم سازگار است. این‌طور نیست که فعل «فَنَحَّاهَا» ظهور در حرمت داشته باشد.

^۴ - همان.



روایت چهارم

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعُبَيْدِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ رَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يَقْبَلُهَا الْغُلَامُ وَالْغُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ سِنِينَ»^۵

زکریا با واسطه نقل می‌کند که واسطه‌اش نیامده و این مرفوعه و مرسله است. می‌گوید: اگر شش ساله شد، بچه دیگری او را نبوسد. اینجا هم مثل آن‌هاست، منتهی فرقی این است که آنجا آدم بالغ و بزرگ، دختر بچه شش ساله و پنج ساله را نبوسد و ملامست بدنی نداشته باشد، اینجا آمده که بچه دیگری هم این کار را انجام ندهد. یعنی شما ممانعت کنید که بچه دیگری چنین مماسه‌ای با او داشته باشد. این حکم جدیدی است که علاوه بر بزرگ‌تر، نگذارید کوچک‌ترها هم او را ببوسند.

ادامه‌اش دارد: «وَالْغُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ سِنِينَ» می‌گوید: بچه‌های نامحرم و پسر بچه‌ها وقتی هفت ساله شدند، با زن‌های نامحرم مماسه، تقبیل و امثال این‌ها نداشته باشند.

بررسی سندی و دلالی

این روایت ضعیف است ولی دلالتش را عرض کردیم. اینکه می‌گوید: «فَلَا يَقْبَلُهَا الْغُلَامُ» در واقع می‌خواهد بگوید: شما نگذارید این کار را انجام دهند و مانع شوید.

روایت پنجم

روایت پنجم، ششمین روایت اینجا است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي ع عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ - وَالْأَبِي مَكَّةَ وَهُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - وَكَانَتْ لِمُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِنْتُ يَلْبِسُهَا الثِّيَابَ وَتَجِيءُ إِلَى الرَّجُلِ فَيَأْخُذُهَا وَ يَضُمُّهَا إِلَيْهِ فَلَمَّا تَنَاهَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَمْسَكَهَا بِيَدَيْهِ مَمْدُودَتَيْنِ وَقَالَ إِذَا أَتَتْ عَلَى الْجَارِيَةِ سِتُّ سِنِينَ لَمْ يَجْزُ أَنْ يَقْبَلَهَا رَجُلٌ لَيْسَتْ هِيَ بِمَحْرَمٍ لَهُ وَلَا يَضُمُّهَا إِلَيْهِ»^۶

^۵- همان.

^۶- همان.



بررسی سندی و دلالتی

این هم مرسله است. امام کاظم پیش محمد بن ابراهیم والی و استاندار مکه بودند که شوهر فاطمه دختر امام صادق بود. با امام خویش و قومی داشتند. این والی و استاندار دختری داشت که لباسی می پوشید و در مجلس می آمد و دیگران هم او را می بوسیدند. همان طور که این دختر بچه دور می زد به امام کاظم (سلام الله علیه) رسید. حضرت دست را دراز کردند و نوازشی کردند و نبوسیدند. بعد فرمودند: اگر شش ساله شد، مردی که محرم نیست، جایز نیست او را ببوسد.

روایت ششم

روایت ششم هم روایت هفتم این باب است. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَحْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتِّ سِنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقَبِّلَهَا^۷».

بررسی سندی و دلالتی

قاسم بن محمد جوهری واقفی است اما یک توثیقی دارد ولی عبدالرحمن بن بحر ضعیف است. در مستدرک چیزی نیست. تقریباً همه روایات این است. اگر هم باشد، روایات ضعیفی است. روایات معتبری در این باب نداریم. مجموعه این ها یک حکمی است که شاید یکی دو روایت دیگر باشد که آن هم ضعیف است.

نتیجه بررسی سندی و دلالتی روایات

۱- جمع بندی این روایات این است که مجموع این شش هفت روایت، همه ضعیف هستند. روایت معتبری در این ها نیست.

۲- دوم این که این روایات به دو طایفه تقسیم می شود:

- یک طایفه که شش سال را ذکر کرده؛

- و طایفه دیگر پنج سال را ذکر کرده.

۷- همان، ص ۲۳۱.



روایتی که پنج سال گفته، یکی است و بقیه همه شش سال است. لذا چون روایت پنج سال یکی است و ضعیف است، نمی‌شود به آن اعتماد کرد؛ اما شش سال، پنج شش روایت دارد.

۳- موضوع همه این روایات دختر نامحرم و شش سال است. این چیزی است که در غالب این‌ها موجود است. تنها راهی که ما اینجا داریم برای این‌ها که بتوانیم به این‌ها اعتماد کنیم، یا این است که بگوییم قاعده تسامح سنن را کسی بپذیرد، که ما آن را نپذیرفتیم. یا این‌ها که کسی بگوید: در چنین حکمی که هفت هشت روایت دارد و در مظان اختلاف عقیدتی و اختلافات مذهبی و تعدد روایت هست، حداقل آن، مرجوحیت است نه حرمت ولو این‌ها که بعضی ظهور در حرمت داشت، ولی مرجوحیت حداقل چیزی است که انسان نمی‌تواند از آن دست بردارد. در حد کراهت نمی‌شود از آن دست برداشت و این نهایت چیزی است که می‌شود اینجا گفت.

آن وقت اگر این‌طور باشد، ما در دختر بچه‌ای که شش ساله و نامحرم باشد، می‌گوییم کراهت دارد که تماس بدنی با او حاصل شود. در دامن گذاشته و بوسیده شود. در این حد بعید نیست. بر اساس قاعده‌ای که یک نوع استفاضه در این روایات است و مجموعاً انسان نمی‌تواند بگوید ما این‌ها را کلاً کنار می‌گذاریم. قدر متیقنش که کراهت باشد، آن هم در شش سالگی و دختر نامحرم بعید نیست که بگوییم وجود دارد. این حداکثرش است که کسی با دست و دل بازی بخواهد بگوید. البته همه این‌ها در جایی است که بحث شهوت و ریه و این‌ها نباشد و الا اگر آن باشد، قطعاً حرام است. این حکمی است که در اینجا می‌آید.

۴- نکته دیگری که در این روایات هست، این است که بچه‌های دیگر، دختر بچه شش ساله را نبوسند. منتهی آن در یک روایت است و روایتش ضعیف است. نمی‌شود فتوایی به آن داده شود. برای این‌ها که در یک روایت است. روایت در پنج سال هم نمی‌توانیم به آن معتقد شویم؛ چرا که یک روایت ضعیف است. این‌ها که بچه‌ای، دختر بچه‌ای را نبوسد و مانع شود، این هم یک روایت است که نمی‌شود بر اساس آن فتوایی داد.

آنچه با تسامح می‌شود فتوی داد، کراهت در حد دختر شش ساله نامحرم است. قدر متیقنش هم در آغوش گرفتن و بوسیدن است و الا صرف این‌ها که نوازشی بکند یا دستی بزند قدر متیقن نیست. در حد همین در آغوش گرفتن و ملا بست و تقبیل و امثال این‌هاست.



در مورد پسر هم چیزی مطرح نیست. یک روایت است که پسر، دختر شش ساله را نبوسد، آن هم در یک روایت ضعیف است. این هم یک بحثی که اینجا هست. بنابراین تا اینجا چهار حکم تربیتی را گفتیم:

- یکی تفریق مضاجع و جداسازی اتاق خواب؛
- یکی استیذان؛
- دیگری مجامعت در جایی که بچه‌ها هستند؛
- یکی هم بحث تقبیل دختر نامحرم قبل از بلوغ شد.

این چند حکمی بود که تا به حال ذکر کردیم. یکی دو حکم هم در ضمن آن‌ها مطرح شد که کنار می‌رود.

حکم مباشرت مادر با دخترش

روایات باب

حکم دیگری که اینجا مطرح است، در روایت پنجم این باب آمده و آن، حکم مباشرت زن و مادر با دختر خودش است. این روایت معتبره است. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ عَلِيُّ ع مُبَاشَرَةَ الْمَرْأَةِ ابْنَتِهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتِّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّوْنِ»^۸.

بررسی سندی و دلالی

سند مرحوم صدوق به محمد بن یحیی خراز درست است. اگر آن درست باشد، محمد بن یحیی و قیاس بن ابراهیم هم معتبر است و روایت پنجم این باب معتبر می‌شود.

این‌که زن و مادر با دختر خودش مباشرت داشته باشد، بعد از شش سال، نوعی زنا است. روایت احتمالاً معتبر است. مباشرت یعنی نوعی تماس داشتن، منتهی قطعاً معنای عامش را نمی‌توانیم بگوییم. یعنی تماس بدنی که دست به او بزند و او را ببوسد. قطعاً این‌ها مقصود نیست. لذا منظور از مباشرت، تماس با مواضع خاص است؛ یعنی نوع مباشرت‌هایی که با آلات تناسلی تماس داشته باشد. ظاهراً مقصود آن باشد که می‌فرماید: شُعْبَةٌ مِنَ الزَّوْنِ.

^۸ - همان. ص ۲۳۰.



در این حد که در کودکی دست می‌زند، عوض می‌کند و می‌شوید اشکال ندارد، مادر است. می‌خواهد بگوید شش ساله که شد، حمام و دستشویی که می‌برد و تمیزش می‌کند، نباید با مواضع خاصه مباشرت داشته باشد. ظاهراً مقصود آن است. از نظر روان‌شناختی هم این‌طور است، چراکه تماس با مواضع خاص تحریکاتی ایجاد می‌کند و بعد از شش سالگی، بچه حالت تمیز دارد. برای همین می‌گوید مراقبت داشته باشید. ظاهراً این روایت معتبر است. غیاث بن ابراهیم توثیق دارد. محمد بن یحیی خراز هم ظاهراً توثیق دارد. سند مرحوم به محمد بن یحیی سند معتبری است.

اگر این باشد که ظاهراً معتبر باشد، حکم جدیدی تولید می‌شود و آن این است که آن‌وقت به طریق‌اولی در پدر هم همین‌طور است و دیگران هم این‌چنین هستند.

اگر این روایت را این‌طور معنا کنیم، حکم معتبر بسیار مهمی خارج می‌شود و آن این‌که در حوزه آلات تناسلی و مواضع خاصه، باید از شش سالگی نسبت به دختر پرهیز جدی داشت. در این صورت بالاولویه، در زنان دیگر هم این حکم وجود دارد. مادر نسبت به پسر هم یا به واسطه تنقیح مناط یا بالاولویه همین‌طور است. حداقل آن تنقیح مناط است. بنده مطمئن هستم که این روایت معتبر است. آن‌وقت این روایت معتبر، فراتر از دلالت اولیه‌اش به حکم عامی دلالت می‌کند. یعنی تماس‌های ما با آلات تناسلی از ناحیه مادر نسبت به دختر و نسبت به پسر و غیر مادر نسبت به بچه‌ها منعی در موردش وجود دارد.

جمع‌بندی بررسی سندی و دلالتی روایت

بنابراین اگر بخواهیم عرایض خود در این روایت دسته‌بندی کنیم از این قرار است:

۱. این است که سندش ظاهراً معتبر است.
۲. مباشرت در اینجا قطعاً به معنای مطلق مباشرت نیست. مباشرت به معنای مباشرت خاصه‌ای است که با آلات تناسلی و این‌ها است. مرسوم است که وقتی مادر بچه را می‌شوید تماس برقرار می‌شود. حداقل این قدر متیقن است. بیش از این نمی‌توانیم بگوییم اطلاق دارد.
۳. مرثه در اینجا ولو این‌که مقصود مادر است، ولی به طریق‌اولی غیر مادر را هم در برمی‌گیرد و به طریق‌اولی پدر و مرد را هم شامل می‌شود. یعنی می‌گوید کسی که خیلی نزدیک است و راحت می‌تواند این کار را انجام دهد، منع شده پس در مورد دیگران این به طریق‌اولی است.



۴. «ابنتها» اینجا الغاء خصوصیت می‌شود؛ یعنی فقط دختر نیست، در پسر هم همین‌طور است. حال یا با الغاء خصوصیت یا بالاولویه قابل توجیه است. فرقی نمی‌کند بچه خودش یا دیگری باشد.
۵. اینجا شش سال است و این شش سال طبعاً اطلاق دارد. در همه‌جا شش سال است. فرقی نمی‌کند.
۶. «شعبة من الزنا» نهی نیست ولی در حکم نهی است. در واقع این عملی که این شخص انجام می‌دهد، به جای زنا تنزیل می‌کند. نوعی از زنا است. یعنی زنای تعبدی است و درجه‌ای از زنا در این وجود دارد. بنابراین نهی یک قضیه خبریه است ولی از آن یک نهی استنتاج می‌شود. نهی زنا با یک درجه خفیفه اینجا می‌آید.
۷. این آیه دلالت بر حرمت می‌کند یا کراهت؟ ممکن است کسی بگوید دال بر حرمت است. مگر این‌که کسی بگوید ما مطمئن هستیم که در اینجا، این‌که مادری بچه‌اش را می‌شوید و هنوز هم به تکلیف نرسیده می‌گوییم حرام است، بگوید لا یساعده الارتکاز و این را حمل بر کراهت بکند؛ اما درعین حال احتمال حرمت بعید نیست و لذا اگر بخواهیم حالت فتوایی بکنند، می‌گوییم این ترک نوعی احتیاط واجب نسبت به این امر است.
۸. نکته دیگر هم که قطعاً باید توجه داشت این است که اینجا هیچ شائبه‌ای از بحث قصد ملامعه و جنسی و این‌ها نیست. اگر آن باشد حرام است. این در جایی است که چنین چیزی نیست. حریم درست کرده که بچه تحریک جنسی نشود و در آن مسیر قرار نگیرد. آن وقت این روایت و بعضی روایات دیگر که دختر و پسر را می‌گیرد، این‌ها نوعی حریم ایجاد می‌کند که تحریک جنسی بی‌جهت برای او ایجاد نشود.
- س؟؟

مباشرت است، دیدن نمی‌شود. چون دست زدن تحریک‌کننده است. این هم حکم دیگری است که کمی محکم‌تر از قبلی‌ها بود. این یک نوع تحریکی است که طرف را به سمت گناه می‌برد. منتهی از نظر شرعی می‌خواهد بگوید که آن حکم به این تسری می‌کند.

حکم فراهم کردن شرایط ازدواج بعد از بلوغ

حکم دیگری اینجا باقی مانده است. این‌ها در مراقبت‌های جنسی بود؛ اما در تربیت جنسی، بحث دیگری هم داریم که بعد از بلوغ، شرایط ازدواج را برای فرزندش فراهم کند. این مطلب را یک بار به‌عنوان عام و بار دیگر از حیث ادله خاصه بحث می‌کنیم. می‌خواهیم فراهم کردن شرایط ازدواج بچه را وقتی به بلوغ می‌رسد، از این دو حیث بررسی کنیم.



الف: بررسی ادله خاصه

از حیث ادله خاصه اینجا دو روایت داریم.

روایت اول

در باب هشتادوشش ابواب احکام الاولاد، جلد دیگری است. کتاب نکاح، ابواب احکام الأولاد است. اینها ابواب مقدمات نکاح بود. جلد بعدی، ابواب احکام اولاد است که خیلی از ابوابش را خواندیم. غالباً هم آن را می‌آوردیم. در باب هشتادوشش، دو روایت است که سابقاً چند بار آن‌ها را خواندیم. یکی روایت باب هشتادوشش، روایت هفت و نه است. البته آن‌طور که به ذهنم می‌آید. در باب هشتادوشش، روایت هفتم که البته روایت مفصل و ضعیف‌السندی است، در مورد دختر است که وقتی به سن ازدواج می‌رسد، شرایط ازدواج را برایش فراهم کنید. یکی هم روایت نهم است که آنجا دارد: «يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ»^۹ اولی مربوط به دختران است ولی روایت نهم مطلق است؛ و آن را یکی از حقوق فرزندان می‌داند که هر دو ضعیف است. پس این‌که تزویج بدهد چه دختر و چه به صورت مطلق، هر دو ضعیف است.

روایت دوم

روایات دیگری هم در باب بیست‌وهشت، ابواب مقدمات نکاح است که مضمون روایات این است که: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خَلْقَهُ وَ دِينَهُ فَرُزَّوْجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ»^{۱۰} در این باب، روایت اولش همین است. روایت دوم و سوم و ششم هم همین است. در مستدرک هم ذیل همین باب، سه چهار روایت است و بعضی از این روایات سندش هم درست است. به‌طور مثال سند روایت اولی که اینجا ذکر شده معتبر است. یکی دو تا از این روایات معتبر است. حدود شش هفت روایت در باب بیست‌وهشت داریم که چهار روایت آن در باب بیست‌وهشت است. دو سه روایت هم در مستدرک ذیل همین است. تقریباً حدود شش هفت روایت با همین مضمون داریم که بعضی سندش معتبر است. از جمله روایت اول که مجموعاً همدیگر را تأیید می‌کند.

^۹ - همان، ص ۴۸۲

^{۱۰} - همان، ص ۷۶.



آن روایت این است: «إِذَا جَاءَكُم مِّن تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ». این روایات که بعضی هم معتبر است، دلالت بر این می‌کند که اگر کسی به خواستگاری آمد، نباید او را رد کرد. لحن این روایات، متفاوت با آن دو روایت است. آنجا می‌گوید: وظیفه‌ات است ولو وظیفه استحبابی که تزویجش کنی. زن بدهید یا شوهر بدهید. آن یک طایفه بود؛ اما این‌ها طایفه دیگری است که می‌گوید: برفرض این‌که دخترتان در معرض خواستگاری قرار گرفت و کسی آمد که اخلاق و دینش را می‌پسندید، او را به او بدهید. این هم در واقع طایفه دیگری است که در این روایات آمده است؛ که بعد از فرض خواستگاری باید این کار را انجام بدهی. این دو دسته روایتی است که اینجا آمده است.

گروه اول می‌گوید: وظیفه‌ات است که این کار را انجام بدهی ولی ضعیف است؛ اما طایفه بعدی می‌گوید: بعد از این‌که آمدند شما بدهید. سند این معتبر است. منتهی اولاً در مورد دخترها است. معلوم نیست شامل پسر بشود. ثانیاً این سؤال هست که آیا این واجب است یا مستحب؟ این هم در جای خودش گفتیم واجب نیست، مستحب است. برای این‌که خُلُقُهُ و دِينَهُ، حد و حدود واضحی ندارد. باید در جای دیگری بحث شود. سابق بحثی داشتیم که گفتیم. این از حیث قواعد ادله خاصه که ما دلیل معتبری به این‌که این حق است و وظیفه است، بخصوص در حد وجوب چیزی نداریم. بنابراین باید در مقام دوم و روی قواعد عامه بیاییم.

ب: بررسی ادله عامه

در قواعد عامه، تزویج بچه‌ها و دختر و پسر قطعاً مستحب مؤکد است. در صورتی‌که به سنی رسیده که نیاز دارد از باب اعانه بر برّ و برّ به اولاد و احسان اولاد و عناوین قواعد عامه که داشتیم، مستحب مؤکد داریم که به نیاز او توجه کنند. اگر هم در جایی عدم اقدام او موجب گناه او شود، با قواعد عامه که گفتیم، بعید نیست که واجب بشود. احکام تربیت جنسی را تا اینجا به‌طور عمده بحث کردیم. گرچه از بعضی سریع عبور کردیم. یک جمع‌بندی داشته باشیم و این بحث را تمام کنیم.



جمع‌بندی مباحث گذشته

ما در حقیقت در بحث تربیت جنسی با یک قواعد عامه و در یک شرایط خاص می‌گوییم چه اقداماتی واجب یا حرام است. طبق دوازده قاعده‌ای که اول گفتیم و با نگاه به روایات خاصه، شش هفت عنوان و حکم خاص اینجا مطرح شد که ملاحظه کردید که در واقع روح این‌ها چند مطلب است:

۱- یکی این است که از نظر دینی، تأمین نیاز جنسی بچه‌ها وقتی به بلوغ برسند و نیاز جنسی پیدا بکنند، قطعاً توجه به نیاز جنسی‌شان راجح است. این مطلب هم با ادله و عناوین عامه و بعضی عناوین خاصه توجیه می‌شود که باید به نیاز آن‌ها توجه کرد. منتهی این در حد استحباب است. در شرایطی ممکن است عناوین ویژه‌ای بیاید، این امر را واجب کند که البته این محدود است؛ اما اصل توجه به نیاز جنسی مجموعاً در این عناوین به خوبی نمایان است.

۲- مطلب دوم که از مجموع این‌ها می‌شود استفاده کرد، این است که: اقداماتی که موجب وقوع این‌ها در گناه شود و اطمینان این باشد که بچه در گناه قرار می‌گیرد، این اقدامات قطعاً حرام است.

۳- یک اقداماتی توصیه شده است که در حد وجوب یا استحباب که بیش‌تر پیشگیرانه است و یک حوزه احتیاطی و مراقبتی درست کرده است. برای این‌که بچه در مسیر گناه قرار نگیرد که نمونه‌هایش را دیدید.

۴- نکته بعدی این است که چیزهایی که تحریک جنسی می‌کند به‌طور عام ولو این‌که مصادیقش به‌طور خاص ذکر شده بود، نوعی بلوغ زودرس ایجاد می‌کند. این امر مطلوبی نیست. امر ممدوحی هم نیست. کراهت دارد چیزی که موجب تحریک جنسی او می‌شود، اگر بداند او مبتلای به گناه می‌شود حرام است. ولی اگر این را نداند و فقط می‌داند که موجب بلوغ زودرس می‌شود و حالت جنسی در او پیدا می‌شود، بعید نیست که بگوییم از این احکام به دست می‌آید که امر ناپسندی است و شایسته نیست. لذا هر نوع تحریک جنسی که منجر به بلوغ زودرس شود، اگر بداند منجر به گناه و معاصی می‌شود، این امر قطعاً حرام است اما اگر به این حد نباشد، یعنی اطمینان به این نداشته باشد و احتمال دهد زمینه را برای او فراهم کند، قطعاً مذمومیت دارد و کراهت دارد.



بحث بلوغ زودرسی که امروز مطرح می‌شود، به این شکل در روایات نداریم ولی می‌شود از قواعد عامه و از الغاء خصوصیت‌هایی که در طی بحث داشتیم، استفاده کرد که یک درجه‌اش حرام است و یک درجه‌اش مکروه است. ما اگر کل بحث‌های تربیت خانوادگی را بخصوص دوستانی که از آغاز تا امروز همراه ما بودند یک بار در ذهن مرور کنیم، این‌طور باید تنظیم کنیم: یعنی تربیت خانوادگی را مطرح بکنیم بعد ملاک‌ها و قواعد عامه در تربیت خانوادگی را که وسط بحث گفتیم، باید در ابتدا آورد. مثلاً مسئولیت‌هایی که خانواده در حوزه تربیت فرزند دارد، ادله عمومی‌اش ده تا دلیل بود و حدود هفت هشت قاعده عمومی از آن‌ها استخراج می‌شد. این‌ها ضوابط کلی می‌شود که شرع آنجا تأسیس کرده یا قواعد کلی تربیت است که در تربیت خانوادگی می‌آید یا قواعد کلی است که در تربیت خانوادگی داریم.

ادله و قواعد عامه را ابتدا باید توجه کرد. بعد که ریز می‌شدیم، حدود ده حکم خاص داشتیم. البته غیر از این، احکام دیگری است که به این موضوع ربط پیدا می‌کند. بعضی چون سند ندارد، ذکر نکردم. ده پانزده حکم خاص در خصوص تربیت خانوادگی داریم و ده پانزده دلیل عام و قاعده عام است. البته اگر بنای ما بر نظام سازی به آن معنا بود، حتماً این مجموعه را خیلی مفصل‌تر تجزیه و تحلیل می‌کردیم ولی احکام فقهی‌اش بیان شد. این دورنمایی از نظام آن است.

بعد شما تربیت خانوادگی را در حوزه‌های مختلف ببینید که یک حوزه‌اش جنسی بود. می‌بینیم که اسلام در چندین بخش از این ساحت‌ها، علاوه بر نگاه عمومی، ورود ویژه دارد.

تربیت اعتقادی، تربیت عبادی، تربیت عاطفی، تربیت اخلاقی، تربیت جنسی و تربیت حکمی، یعنی اسلام به‌طور خاص در غیر عبادات در این شش بحث ورود کرده. ادله خاصه، ضوابط و چیزهای خاصی وارد شده است؛ اما در تربیت اجتماعی به معنای عام سیاسی یا شغلی و اقتصادی و فنی حرفه‌ای، در ساحت‌های دیگر ورودش خاص نیست. یا بسیار کم است و احیاناً روایات ضعیف است؛ اما در عین حال قواعد عامه داریم که وجوب یا حرمت یا استحباب و کراهت دارد.

می‌بینید اسلام واقعاً یک نظام تربیت خانوادگی دارد، منتهی در یک جا برجسته‌تر وارد شده و در جای دیگر، کمتر وارد شده است. آن هم بر اساس مصالحی که دارد و در همه آن‌ها قواعد عامه‌ای که اسلام می‌گوید قواعد



عمومی است که کارشناسی‌ها و تحولات علمی کمک می‌کند برای این‌که ما آن‌ها را اجرا کنیم، آن هم دامنه وسیعی دارد که جای خود بحث می‌کنیم.

اسلام در تربیت جنسی بیش از ساحت‌های دیگر وارد شده است یا حداقل در حد تربیت عبادی است که نسبت به تربیت اخلاقی و اعتقادی در تربیت جنسی بیش‌تر وارد شده است.

اسلام به مراقبت‌ها و محافظت‌ها خیلی توصیه کرده است. از رفتارهایی که خود پدر و مادر دارند تا چیزهایی که ملاحظه کردید، مجموعاً این‌طور می‌شود که اگر کسی بخواهد نظام تربیت خانوادگی را طراحی بکند، قاعده‌اش این است. البته ما در اینجا بحث‌های فقهی‌اش را آوردیم. اگر بخواهد نظام‌سازی بشود، دو کار باید انجام شود: یکی نگاه اسلام به زن و فرزند باید مطرح شود و به‌عنوان مبنا قرار گیرد. بعد احکام فقهی بیاید و بعد احکام فقهی با ملاحظه آن مبانی و نگاه جمعی و نظام‌سازی، قواعد کلی از آن استخراج شود. این مجموعه به این شکل کار نشده است.

این کاری نظیر اقتصادنا شهید صدر است و از آن‌ها قوی‌تر در حوزه اُسرتنا است. یک کاری به نام اُسرتنا که خانواده اسلامی چنین خانواده‌ای است که در آن نگاه به زن یا نگاه به خانه و نگاه به فرزند است. این احکام است و این‌طور می‌شود با هم جمع کرد و در چهارچوب کلان درآورد. آن‌وقت راهنمای خوبی است که در برنامه‌ریزی‌ها این را جا بیندازیم.